

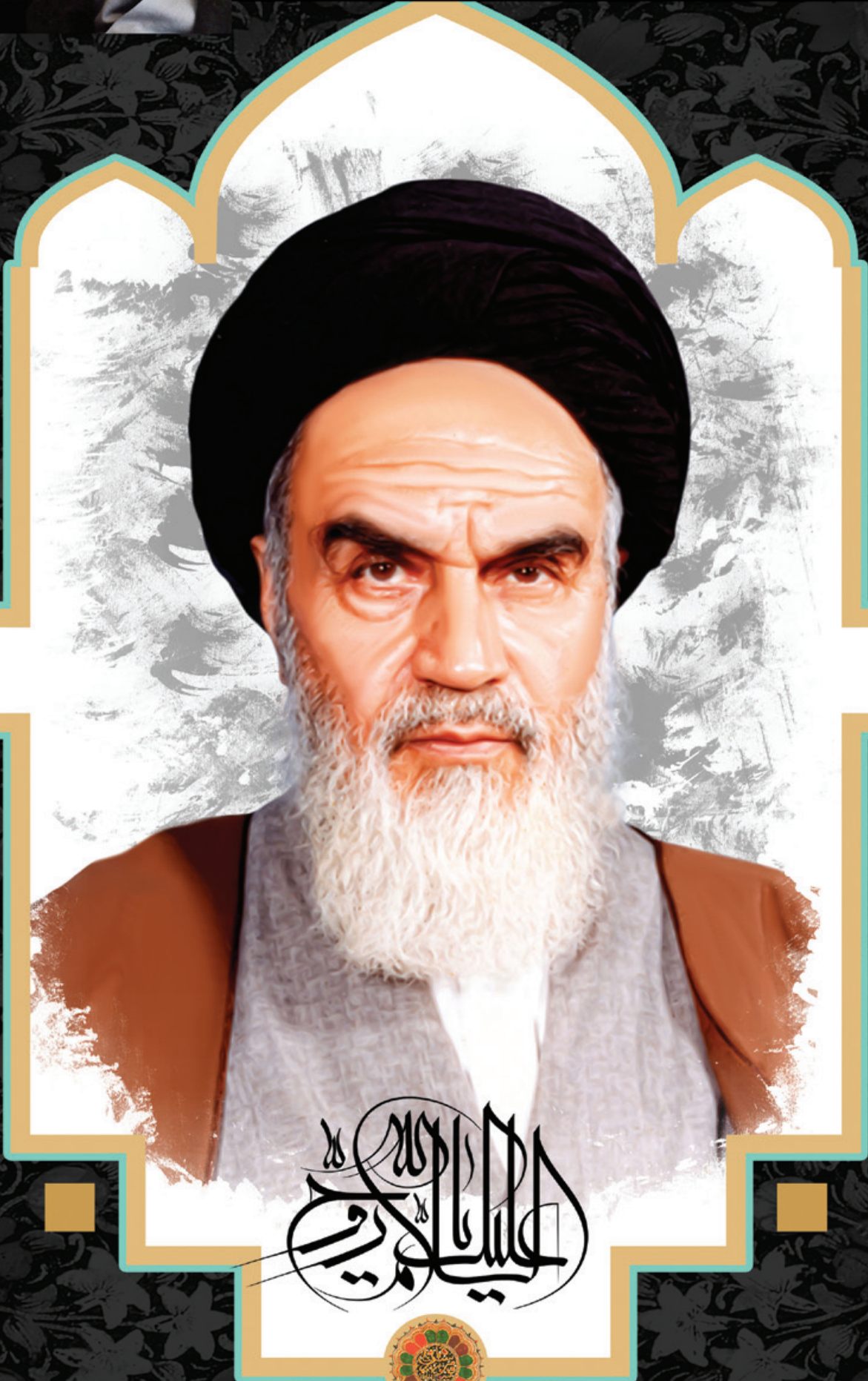
عروج ملکوتی بنیانگذار
کبیر انقلاب اسلامی تسلیت باد

انقلاب اسلامی



خبرنامه اطلاع رسانی داخلی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ویژه نامه سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)



الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله





امام خمینی(ره) و نهضت احیاء دینی

بازسازی و احیاء تفکر دینی، یکی از مقوله‌هایی است که از گذشته‌های دور، مورد توجه احیاءگران دینی بوده و هست.

این مقوله از حیث غایتی که دنبال می‌کند، امری شریف و ستودنی است چرا که در پی صیانت دین و دینداری در بین خداپرستان است، یعنی از آنجا که بازسازی اندیشه دینی، به کالبد شکافی دین از حیث موانع و چالش‌های رشد و بلندی آن مربوط می‌شود و در واقع فرایند احیای دین و تفکر دینی را در برهه‌ای که دین دچار آسیب‌ها و تحریف‌هایی در عرصه نظری و عملی می‌گردد، به عهده دارد، مورد توجه شرع بوده و امری ضروری است.

با یک نگاه تاریخ‌گرایانه به ماقوم، در می‌یابیم که تاریخ، معرف افراد بزرگی است که در برهه‌های مختلف به احیای تفکر دینی پرداخته‌اند و موفق‌ترین احیاءگر مسلمان دوره معاصر بی‌شک و به شهادت تاریخ، بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) است. که نوشته حاضر به اصول و مبانی احیاء تفکر دینی از نظرگاه این بزرگ‌مرد الهی می‌پردازد اما قبل از پرداختن به این مهم، توجه به نکاتی ضروری است.

۱- تفاوت اصلاح با احیاء:

از آنجا که دو اصطلاح مذکور از جهت بار معنایی، در یاری رساندن به دین و تفکر دینی، مشترکند، توجه به وجه تمایز آنها، به منظور عدم القا در مغالط «جمع المسائل فی مسئله واحد»، امری بجا و تبیین ماهوی هر کدام از آنها خالی از فایده نخواهد بود.

اصلاح: عموماً واژه اصلاح و اصلاح طلبی در عرف متداول سیاسی - است که به معنی حفظ ساختار اصلی Reformation اجتماعی، معادل سیاسی و ایجاد تغییرات و تحولاتی در بخش‌هایی از آن نظام است.

نکته قابل توجه آن است که اصولاً اصلاح در دین معقول نیست بلکه آنچه متصور است اصلاح در اندیشه دینی است و اصلاح در اندیشه دینی «زمانی معنا خواهد داشت که جهت اصلی دین در اندیشه دینی محفوظ باشد، اندیشمند دینی، روح و جان دین و سم‌نگیری دین را به خوبی دریافته باشد؛ اما در لابه‌لای مجموعه عقاید و باورهای دینیش، مواردی بر خطا می‌رود و مصلح اندیشه دینی آن کسی است که می‌کوشد تا این موارد خطا را به صلاح و صواب مبدل سازد، اگر ناراستی‌هایی در جای‌جای اعتقادات دینی یک دیندار مشاهده شد و در حالی که سمت و سوی اندیشه دینی او بر صواب باشد، اینجا، جای اصلاح اندیشه دینی است.

احیاء: احیاء به معنای زنده کردن است. از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که احیاء جان بخشیدن به کالبد بی‌جان و بی‌روح است و آن چنان است که اگر صورت نپذیرد آن موجود از بین می‌رود نه این که می‌ماند اما

فعالیت معیوب و ناقص داشته باشد، بلکه عدم احیاء او یعنی مردن و از بین رفتن او یعنی چنانچه هر گاه روح در کالبد بی‌جان جاری نگردد، آن کالبد ذی‌روح نبوده و زنده نخواهد بود، بدیهی است عدم احیای آن نیز مساوق با از بین رفتن آن است.

از طرفی احیاء از امور اضافیه است که محتاج متعلق است یعنی بدون تصور طرف و متعلق احیاء، تصور احیاء معقول نیست. پس تعلق احیاء به هر امری ممکن است از آن جمله به دین و تفکر دینی.

اما هر گاه متعلق آن، دین باشد نمی‌توان به ظاهر معنای احیاء تمسک کرد چرا که متعلق احیاء از این خصوصیت جدا نیست که هم می‌تواند بمیرد و هم زنده شود. هر گاه دین متعلق احیاء قرار گیرد لازمه آن، تصور از بین رفتن دین است در حالی که دین از بین رفتنی نیست و مردن دین تصور معقول و مثبت ندارد. پس مراد از احیاء دین زنده کردن آن پس از مردن و از بین رفتن آن نیست، بلکه منظور زودن موانع و گرد و غباری است که بر چهره دین نشسته و مانند ابری، نورانیت آن را می‌گیرد و یا کم‌رنگ می‌کند، پس می‌توان گفت: منظور از احیاء یا بیداری به طور عموم، توجه کردن به جنبه‌هایی است که دچار غفلت یا فراموشی شده‌اند. برای مثال یک مکتب فکری (را در نظر بگیرید که) در بعضی جنبه‌ها مورد توجه است، در حالی که جنبه‌های دیگر آن به طور کلی به دست فراموشی سپرده شده که در نتیجه آن، پوششی از غفلت و فراموشی آن مکتب را در برمی‌گیرد. شخصیت‌هایی که منجی جوامع انسانی هستند، جنبه‌های فراموش شده یک مکتب فکری را احیاء کرده و شکلی جدید به آن می‌بخشند

و به جامعه مرده خود، روح تازه ای اعطا می‌کنند. از این روی «احیای دین در جایی مطرح است و در جامعه ای کاربرد دارد که اندیشمندان دینی و دینداران اندیشمند، در تلقی و برداشت خود از دین بر خطا باشند و از اساس راه را اشتباه ببینند.»

متصدیان احیاءگری:

اصولاً هر امری که متضمن تخصصی است، واگذاری آن به عنصر غیرمتخصص، نه تنها امری است غیرمعقول بلکه پیامدهای جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد. نه تنها آن امر به سر منزل مقصود نمی‌رسد بلکه چنین گزینشی موجب انحراف و تباهی آن نیز می‌گردد. احیاءگری نیز از این مقوله مستثنی نیست. «احیاء وظیفه افرادی است که دین را به خوبی می‌شناسند و با مقتضیات زمان و مکان آگاهند و صلاحیت درک حقایق و هدایت و فرق بین آنها و ضلالت و گمراهی‌های زمانه را دارند و همچنین قدرت تشخیص واقعیت‌ها و بدعت‌های زمان را دارند و دیگر آن که بتوانند گردو غبار تحریف را بر چهره دین ببینند (تشخیص دهند). نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: «اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعن الله» اگر در امت من بدعت‌ها ظاهر شوند، بر عالم لازم است که علم خود را آشکار کند که اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد.»

آغاز احیاءگری دینی:

از آنجا که احیاء در طول امانه است لذا پس از هر امانه ای باید در انتظار احیاء و در پی تحقق آن بود. «گذشته احیاء



گذشته بسیار غم انگیز و دردناکی است چرا که گمراهان از همان ابتدای بعثت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فعالیت‌های وسیع و گسترده‌ای را شروع کردند و در اولین فرصت بعد از رحلت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - دین را جدا از سیاست قلمداد کردند.

آنها اسلام را در حد پرستش و عبادت محدود کرده بودند. این روند همچنان دوام داشت تا اینکه در زمان بنی امیه و بنی عباس، روش‌های دیگری را برگزیدند. ممنوع کردن نقل احادیث پیامبر - صلی الله علیه و آله - و احادیث مربوط به فضایل خاندان رسالت، اشاعه احادیث جعلی و ساختگی، توهین و گستاخی به حضرت علی - علیه السلام - اذیت و آزار ائمه (ع)، قتل عام مسلمانان ... ترویج عقاید یهود و نصارا و به فراموش سپردن سیرت نبوت از جمله عواملی بودند که حقایق دینی را محو و یا کمرنگ کردند. احیاء از زمان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - شروع شد و تا زمانهای مختلف ادامه داشت.

چرا که در چنین موقعیت‌های غمباری، احیاء دین و فرهنگ دینی امری لازم و واجب بود و این امر نه تنها از زمان پیغمبر - صلی الله علیه و آله - انجام گرفت بلکه ائمه - علیهم السلام - و پس از آنها علما و فقهای دینی نیز، امر احیای دین را در راس امور قرار می‌دادند.

در قرون اخیر، احیاء‌گری دینی توسط افرادی از قبیل سید جمال الدین اسدآبادی، شهید آیت الله مدرس، و بالاخره حضرت امام خمینی (ره) به اوج خود رسید. «عماد بزی» از استرالیا، در مقاله «مبانی و اصول احیاء دین بر مبنای اندیشه امام خمینی (ره)» می‌نویسد: عظیم‌ترین و موفق‌ترین احیاء‌گر مسلمان، دوره معاصر بی‌شک امام خمینی (ره) است که با اعلان دوره‌ای جدید، سیر تاریخ را تغییر داد و با فرستادن نیروهای جدید به میدان انقلاب تغییرات عمیقی به وجود آورد که عمق آنها را نسلهای آینده بهتر درک خواهند کرد.

امام خمینی (ره) و شیوه احیای تفکر دینی:

چنانکه از سلوک و عملکرد امام خمینی (ره) مشهود است، شیوه ایشان در احیای اندیشه اسلامی، شیوه حضرت رسول الله - صلی الله علیه و آله - بوده است یعنی انعکاس همان شیوه رفتاری پیامبر - صلی الله علیه و آله - در صدر اسلام و نیز ادامه طریق و روش اهل بیت - علیهم السلام -

«امام خمینی (ره) برای ترویج و گسترش اندیشه اسلامی سیره محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - را سرلوحه کار خود قرار دادند و در نتیجه به تعلیمات اسلامی بی‌تحرك، روح و جان تازه‌ای بخشید، امت اسلام بدون توجه به اختلاف میان گروهها و فرقه‌ها، اندیشه‌های امام خمینی (ره) را پذیرفتند و بدین ترتیب یکی از بارزترین و پرخروش‌ترین جنبش‌های اسلامی (انقلاب اسلامی) در



جهان به وجود آمد.»

مهم‌ترین ویژگی نهضت احیاء‌گری امام خمینی (ره) در تشخیص موانع و تحریفات و انحرافات عارض بر دین و جامعه دینی و سپس ارایه راهکارهای جدی و اهتمام در اجرای آنها بود. چرا که احیاء حقایق دینی متوقف بر شناخت دقیق موانع و آسیبهای موجود در راه احیاء فرهنگ دین است که چنین امری با توجه به جامعیت حضرت ایشان، به شکل بایسته و شایسته‌ای به وقوع پیوست. اکنون به بعضی از این موانع اشاره می‌رود.

۱ - عدم احساس استقلال ملت‌ها و خودباختگی آنها در برابر بیگانگان

سلطه فراگیر فرهنگ غرب و شرق بر جوامع اسلامی و باوراندن این که چنین جوامعی نمی‌توانند بدون اتکالی بر فرهنگ غربی و شرقی به حیات خود ادامه دهند و از طرفی تأثیرپذیری برخی روشنفکران داخلی از این فرهنگ‌های بیگانه، این باور را در آنها به وجود آورد که بدون این قدرت‌های بیگانه، نمی‌توانند زنده باشند و یا حق حیات برای آنها ثابت نیست و این باعث جانشینی فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ دینی و نقطه انحراف از احیاء‌گری ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - گردید. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «یکی از مصیبت‌های بزرگی که برای ملت بار آوردند این که ملت را نسبت به خودشان هم بدبین کردند. به این معنا که ما اگر یک مریض پیدا کنیم در تهران، الان هم می‌گویند که اینجا نمی‌شود، بروید به انگلستان، بروید به پاریس، این مطلبی است که از دست آنها برای ما پیدا شده است یعنی ما خودمان را باختیم در مقابل آنها.»

و بر این مسئله گوشزد می‌فرمایند که: «آن باختگی‌هایی را که دولت سابق و دولت‌های سابق داشتند و چشم‌گو بودند... آنها دیگر نباید باشد.»

۲ - ایجاد اختلاف در جوامع مسلمین توسط قدرت‌های بیگانه

«بعد از جنگ‌های صلیبی، غربی‌های برای جلوگیری از قدرت مجدد مسلمانان و گسترش اسلام در قلب اروپا، بهترین چاره را تقسیم امپراطوری اسلام به کشورهای متعدد دیدند استعمار نو نیز با همین روش ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در بین کشورهای اسلامی، آنها را بدین تلقیات پوچ و واهی واداشته و با ایجاد درگیری‌های قومی - نژادی، در بین مسلمین، آنها را از توجه به حرکت خزانده در غارت و تاراج سرزمین‌های اسلامی منحرف گردانید.»

حضرت امام خمینی (ره) با تشخیص این توطئه در جای جای پیام‌ها و سخنرانی‌های خود، نسبت به این امر هشدار داده است. به یک نمونه دقت کنید:

«آمریکا و شوروی برای تضعیف اسلام و دولت‌های اسلامی، مشغول فعالیت از قبیل تفرقه افکنی و ایجاد تشنج‌های داخلی به دست عمال مزدور یا فریب‌خورده و برافروختن جنگ بین کشورهای اسلامی و مستضعف جهان هستند.»

۳ - تجرگرایی و مقدس‌مآبی و عدم درک زمان و مکان یکی از معضلات عمده در باب احیاء دین و اندیشه اسلامی، وجود تجرگراییان و مقدس‌نماهای وابسته است. امام خمینی (ره) در گوشزد کردن خطر این افراد برای دین و نظام این چنین می‌فرماید: «امروز عده‌ای با ژست مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تجرگراییان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط و خال‌کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول الله.»

۴ - برداشت انحرافی از اخبار یکی دیگر از موانع احیاء تفکر دینی در نهضت امام خمینی (ره) وجود برخی روایات و یا استنباط‌ها و برداشت‌های نادرست از روایاتی است که در منابع اسلامی آمده است از جمله، روایاتی که پرچمداران قیام‌ها را طاغوت معرفی می‌کند و یا قیام‌های قبل از ظهور حجت را شکست خورده تلقی می‌نماید. در حالی که تمسک به چنین اخباری از جهاتی ممنوع است زیرا برخی از آنها جعلی بوده، برخی مربوط به موضوع و حادثه شخصی بوده و بعضی هم از روی تقیه صادر شده و قسمتی هم حاصل برداشت غلط از آنها بوده است. غیر از همه اینها تمسک به چنین روایاتی با ادله قطعی عقلی و نقلی سازگاری ندارد چرا که وجود آیات و روایات زیادی مثلاً درباره امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه و جهاد با دشمن، عدم پذیرش ظلم



در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد.
علم مال همه است. تقوا مال همه است.
وکوشش برای رسیدن به علم و تقوا
وظیفه همه ماست و همه شمامست.
امام خمینی (ره)



جوامع و جامعه اسلامی ایران هویدا گردید و این خود، ضربه سنگینی بر پیکره قدرت سیاسی اسلام وارد کرد که حضرت امام خمینی(ره) به مبارزه با این تفکر برآمد و بارها و بارها بر عدم جدایی دین از سیاست و منحرف بودن کسانی که به این قضیه دامن می زنند، تصریح فرمودند.

۸- تجددخواهی روشنفکران متأثر از فرهنگ غرب و شرق تأثیرپذیری شتابزده از فرهنگ بیگانه و باور این که سعادت ما در گرو پذیرش شش دانگ و دربست فرهنگ و عملکرد بیگانه است نشانه تأثیر هجوم افکار بیگانگان غربی و شرقی در کشورهای اسلامی بود که این عامل نیز یکی از مشکلات مهم در استقرار فرهنگ دینی و موجب اختلال عزت اسلامی بود.

آنچه گذشت پاره ای از موانع و مشکلات موجود در راه احیای دین و تفکر دینی بود.



با دلی آرام و قلبی مطمئن
و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا
از خدمت خواهران و برادران مرخص،
و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم

انتظار فرج
از نیمه خرداد کشم
Shia-Art.ir | AnaAmmar.ir

« اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است ... هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.»

۷- جدایی دین از سیاست: یکی دیگر از عوامل انحراف و سقوط قدرت مسلمین، تلقی جدا بودن دین از سیاست و ترویج آن است.

لازم به ذکر است که ریشه چنین تفکری به اروپا و به پایان قرون وسطی برمی گردد. و پیدایش این تفکر در اروپا به منظور تقلیل و یا از بین بردن قدرت کلیسا و نیز فلسفه «اسکولاستیک» حاکم بر آن بود. بدیهی است وارد کردن چنین تفکری در فرهنگ اسلامی سزاوار نبوده و امری نابخردانه است چرا که اولاً: اسلام مانند مسیحیت موجود در تبیین جهان و قبض و بسط علم، متحجرانه برخورد نکرده است. ثانیاً: در ایدئولوژی و حکمت عملی هم، روش مسیحیت را که تنها به حوزه اخلاق پرداخته و از حوزه های گوناگون دیگر غفلت کرده بود، نپذیرفته است و علمای اسلام نیز مانند علمای مسیحیت نبوده اند. در هر حال جامعه مسیحیت برای کاستن مشکلات خود، سکولاریسم که همان دنیایی کردن دین و یا جدایی دین از سیاست است را دامن زدند و با انگیزه های سیاسی به بخش و نشر آن پرداختند.

متأسفانه جوامع مسلمین نیز از خطر این نوع تفکر در امان نماند و بعضی از علمای حکومت های مسلمین و نیز بعضی از روشنفکران وابسته به ترویج و اشاعه این تفکر نامیمون در جوامع دینی کردند و اثرات نامطلوب آن هم بر این

و... وارد شده است که با مفاد آن روایت در تعارض است. در هر حال این هم یکی از چالش های موجود، بوده است که حضرت امام خمینی(ره) در مقابل آن بارها موضع گیری کرده اند. ایشان در این خصوص می فرمایند: « ممکن است فراوان، روایت را نشان بدهند که (به وسیله) عمال ظلمه و آخوندهای درباری در تعریف و تمجید سلاطین جعل شده است.

به طوری که ملاحظه می کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند و آن را در مقابل قرآن قرار داده اند. قرآنی که جدیت دارد (که) بر ضد سلاطین قیام کنید و موسی(ع) را به قیام علیه سلاطین وامی دارد.»

و در خصوص عدم لزوم تمهید و تحصیل مقدمات جهت ظهور حضرت حجت (عج) که عقیده بعضی افراد غافل است، می فرمایند: « نظر بعضی عامی های منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود.»

۵- تحریف بخشی از مفاهیم و آموزه های دینی یکی از آسیب هایی که در انحراف جامعه اسلامی تأثیر بسزایی داشته است تحریف در آموزه های دینی است. مثلاً توکل که در اسلام به آن سفارش شده و سازنده است، برخی آن را به معنای تبلیغ تبلی و کسل بودن و تلاش نکردن تعبیر و یا تفسیر کرده اند و یا زهد را که به معنای دل نیستن به دنیا است، به معنای رها کردن کار و تلاش در امور زندگی، گرفته اند و یا انتظار فرج که به معنای آمادگی برای نبرد بزرگ است را، به انتظار نشستن و کاری نکردن و دست روی دست گذاشتن تلقی کرده اند و یا تقیه را که خود یک روش مبارزه برای حفظ دین و مذهب است به گونه ای معنا و تفسیر گردید که مانعی در راه مبارزه برای حفظ اسلام و مذهب بود.

حضرت امام خمینی(ره) در این خصوص می فرمایند: « تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی کردند مذهب را باقی نمی گذاشتند. تقیه مربوط به فروع است مثلاً وضو را اینطور بگیر یا آن طور بگیر اما وقتی اصول اسلام و حیثیت اسلام در خطر است، جای تقیه و سکوت نیست.»

۶- استظهار ناقص از حکومت حقه اسلامی: برخی عقیده دارند تشکیل حکومت اسلامی تنها وظیفه امام معصوم است. هر حکومتی جز حکومت معصوم - علیه السلام - ناهق است. یکی از طرفداران این نظریه می گوید: « شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید، اونی که معصوم از گناه باشد، اونی که از هوی و هوس و حب و ریاضت و شهوت و غضب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان دهید، او بایاد میدان جلو بیفتد، ملت می افتد به پایش. » حضرت امام راحل در پاسخ به این نوع تفکر می فرمایند:



روح الامیر
از نیمه خرداد کشم
شهرت